فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118041054)

[نکته پنجم 3](#_Toc118041055)

[احتمال اول 3](#_Toc118041056)

[احتمال دوم 5](#_Toc118041057)

[احتمال سوم 7](#_Toc118041058)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در دلیل دوازدهم از ادله حرمت نظر با ریبه بود دلیل دوازدهم عبارت بود از این تعبیر که النظره سهم من سهام ابلیس مسموم این تعبیر در چند روایت یا این روایت در چند کتاب نقل‌شده این روایت افزون بر آنچه نقل کردیم از کافی و عقاب الاعمال و در محاسن برقی و بعضی کتب دیگر واردشده و بحث سندی آن‌هم بحث شد علاوه بر نقل روایت در این کتاب‌ها در فقه الرضا از امام کاظم هم این روایت بحث شد و در ضمن روایت مفصلی در باب روزه که خطاب به صائم می‌فرماید :

«اجْتَنِبُوا شَمَ‏ الْمِسْكِ‏ وَ الْكَافُورِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَ لَا تُقَرَّبْ مِنَ الْأَنْفِ وَ اجْتَنِبِ الْمَسَّ وَ الْقُبْلَةَ وَ النَّظَرَ فَإِنَّهَا سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس»[[1]](#footnote-1)‏

به روزه‌دار گفته می‌شود از مس و قبله و نظر پرهیز کن که فَإِنَّهَا سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس‏ و علاوه بر این توجه دارید که در مستدرک هم از قطب راوندی این طور نقل‌شده که «النَّظَرُ إِلَى مَحَاسِن‏النِّسَاءِ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس»‏[[2]](#footnote-2) اینجا قید محاسن النساء هم دارد و در فقه راوندی همین تعبیر در ضمن نهی‌هایی واردشده که در باب خطاب به روزه‌دار گفته‌شده است. قطب راوندی در لب الباب این را مقید نقل کرده است «النَّظَرُ إِلَى مَحَاسِن‏النِّسَاءِ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس‏» از جهت دیگر این روایات بعضی از نقل‌های آن همین جمله است «النَّظَرُ النِّسَاءِ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس» اما در برخی از جمله جامع الاخبار ادامه دارد

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفاً مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ‏ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ».[[3]](#footnote-3)

کسی را نگاه را ترک کند برای ترس از خدا نه ملاحظات دیگر به او ایمان ویژه‌ای می‌دهد که حلاوتش را در قلب خود احساس می‌کند بیان دیگری در تهذیب جمله دیگری هم آمده است که ممکن است جمع بین دو روایت باشد نه اینکه در روایت واحده مروی یکی باشد

الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ «إِيَّاكُمْ‏ وَ النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى مَا وُضِعَتِ الثِّيَابُ».[[4]](#footnote-4)

نهی هم دارد و فقط جمله اخبار از سهم من سهام شیطان نیست اولش میگوید إِيَّاكُمْ‏ وَ النَّظَرَ که مؤید می‌شود این روایت در مقام جعل است «فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ». اینجا تعلیل شده است یک حکم تحریم با این علت و ادامه هم دارد که «وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى مَا وُضِعَتِ الثِّيَابُ». نگاه به مَا وُضِعَتِ الثِّيَابُ که مقصود وجه و کفین است یا درجایی دارد و صفة الثیاب. این هم ذیلی دارد که بحث خود را می‌طلبد.

وقتی نقل روایت را در ابتدا قرار می‌دهیم باید اشاره‌کنیم به تعدد نقل‌ها علاوه بر سه چهار نقلی که در آن سه چهارکتاب بود در این کتاب‌های دیگر هم نقل‌هایی این روایت دارد با تفاوت‌هایی که اشاره شد.

سؤال: ...

جواب: شیطان واقعاً مقصر است ولی سلب تقصیر ما نمی‌کند.

سؤال: ...

جواب: یک روایت که نیست مجموعه روایات است که نقش شیطان را معین کرده است و سهم انسان را هم تعیین کرده است.

چهار یا پنج نکته را دیروز ضمن روایت گفتیم و نکته بعدی نکته اصلی است.

# نکته پنجم

سؤالی که مطرح است این است که «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس» مجموعاً چه چیزی را با توجه به ابعاد و جهات در فقه الحدیث می‌خواهد افاده کند در اینجا همان‌طور که اشاره کردیم از این اطلاق باید قطعاً عبور کنیم یعنی قطعاً النظر به‌عنوان جنس که شامل هر نوع نگاهی بشود مقصود نیست چون وضوح کامل دارد که مطلق انظار به هر چیزی از سوی هر فردی تحریمی داشته باشد معلوم است که درست نیست پس باید بگوییم انصراف دارد به نظرهای خاص یا اینکه عهد است.

در جواب چند نظریه می‌شود ارائه کرد که در فقه حدیث و تفسیر «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس» وجود دارد عمدتاً هم وجود دارد و برخی ممکن است احتمال باشد و قائل هم دارد که خواهیم گفت.

## احتمال اول

احتمال آقای شبیری این است که ال عهدی است و این جمله در مقام تشریع و انشاء حکم نیست بلکه اشاره دارد به فلسفه حکم و حکمت حکم و مفروض گرفته است که نظرهایی حرام است آنچه حرام است فلسفه‌اش این است. بابیانی که دیروز عرض کردیم ال در اینجا عهدی است و گفتیم یا عهد ذکری است که ایشان می‌فرماید بعید است که روایت شروع‌شده باشد با النظر ضمن بحث‌هایی بوده که النظرة یعنی آن نظرهایی که در آنجا عرض شد این درواقع حکمت است و نه بیان حکم بر اساس این‌که ال عهدی باشد یا ذهنی و ال اشاره دارد به نظرهایی که محرم است نظرهایی که گفته در جای دیگر که محرم است چون «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس مسمومٌ» حکمت حکم را میگوید و تشریح می‌کند که این معصیت تیری از سمت شیطان است که مسموم هم هست و این‌که این روایت مضمون فقهی ندارد یک مضمون معارفی دارد و النظره المحرمه هرچه که هست مثل نگاه با ریبه یا نگاه با التذاذ یا نگاه به اجنبیه که اینجا بیان‌نشده «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس مسمومٌ».

این تعبیری که ایشان دارد در صفحه 426 جلد اول تقریرات نکاح ایشان این است که النظر در روایات راجع به نظری است که مورد صحبت بوده است و حدودش معلوم است و به عبارت روشن‌تر ال در النظر برای عهد است چراکه معمولاً ابتدابه‌ساکن این‌گونه تعبیر نمی‌شود که «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس» بدون این‌که مطالبی در آن زمینه گفته‌شده باشد و روایت درصدد بیان حکم شرعی نظر نیست بلکه نظری که از حدودش خارج‌شده مفاسدش بیان‌شده است. بنابراین از اول نه برای آیه غض و نه برای چنین روایاتی اطلاق عموم ثابت نیست. و ما نمی‌دانیم چه نگاهی مراد است آیا نگاه شهوانی مراد است یا نگاه به بدن اجنبیه مراد است و محدوده ال عهدی از این‌ها قابل‌استفاده نیست.

در آیه غض هم همین بحث را مفصل داشتیم. این نظریه که شواهدی هم آن را تائید می‌کند و اشاره هم شد و کار را مقداری تسهیل می‌کند که اطلاق النظربا ذهن جور نیست می­گوییم ال جنس نیست بلکه عهدی است و بیان یک حکمت است و در روایت حکم انشائی نیست. تا اینجا با اعتبار مساعد است اما اگر بخواهیم مناقشه‌ای در این باب طرح کنیم باید بگوییم بیاناتی که عذابی را برای یک عمل ذکر می‌کند و بابیان‌ همان عقاب درصدد بیان حکم است در فقه کم نداریم در خیلی از جاها بیانی راجع به موضوعی به شکل خطاب امرونهی نیامده است و بیان ثواب و عقاب می‌کند و از همان استفاده می‌شود برای حکم این قلیل الورود نیست. درست است که با مشکلی مواجه هستیم که النظر را نمی‌توان مطلق گرفت اما راه‌حلش این نیست و ممکن است بگوییم انصراف به چیزهای خاصی دارد و باید توجه کرد که بیان حکم در قالب عقاب و ثواب متعارف است و مطلب درست است یا بیان ثواب و عقاب به‌صورت مستقیم برای بیان حکم است یا کنایه از آن است یا این‌که خودش را میگوید ولی مدلول التزامی هم مراد است بنابراین دو شکل کاربرد جمله‌ای که حاوی ثواب و عقاب است برای افاده حکم متعارف است و وجه فنی هم به یکی از این دو صورتی است که عرض کردیم:

1. یا بیا ن ثواب و عقاب کنایه از حکم است و خود آن مقصود نیست
2. این روش دوم متداول‌تر است این است که مدلول مطابقی خود را افاده می‌کند و خبر می‌دهد النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس و کذا و کذا در ثواب الاعمال وعقاب الاعمال مرحوم صدوق ببینید از این قبیل زیاد است ولی مضمون التزامی را هم مقصود کرده است ضمن این‌که این عمل این ویژگی را داردکه این ثواب و عقاب را به دنبال دارد درعین‌حال در التزام حکمی هم وجود دارد این روش در روایات خیلی متداول است.

سؤال: روایتی است که عقاب را نیاورد ه است و حرام غیری است و به خاطر شدت است.

جواب: هر نوعی باشد این خیلی رایج است که جمله ثواب و عقاب را به کار می‌برد و قصد او حکم کرده است و هر حکمی که باشد یا اینکه به نحو کنایی یا به نحو مدلول التزامی.

ضمن این‌که انصراف کلمه به چیزهایی که اطلاق را می‌گیرد هم رایج است و همه متوجه می‌شوند که مقصود نظر به اجنبیه است یا چیز دیگر یعنی به‌محض این‌که مناسبات حکم و موضوع القا می‌شود همه ذهن‌ها روی چیزهای معینی می‌رود و تبادر ذهن انصرافی صریح است ممکن است بگویید انصرافش دقیق نیست.

و نکته دیگر این است که این فقره در روایات دیگر هم آمده است درجایی دارد «إِيَّاكُمْ‏ وَ النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» یا درجایی می‌گوید «النَّظَرُ إِلَى مَحَاسِن‏النِّسَاءِ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيس» این جملات را وقتی باهم نگاه کنیم ابهام زیادی باقی نمی­ماند که بگوییم در مقام بیان حکم نیست و بیا ن حکمت است و اشاره به‌جای دیگری دارد ازاین‌جهت است که علی‌رغم این‌که این وجه اول وجیه است و برخی از مشکلات فهم حدیث را برمی‌دارد درعین‌حال نکاتی وجود دارد که به شکلی مانع می‌شود بگوییم فقط بیان حکمت است و کاری به بیا ن حکم ندارد و نظره محرمه این ویژگی را دارد بلکه می‌توان گفت خود این تحریمی را افاده می‌کند. این دو طرف این احتمال بود که مرجح آن و مبعّد آن عرض شد.

## احتمال دوم

این روایت بیا ن حکمت محض نیست بلکه در مقام انشاء و بیان حکم هست حال یا به نحو کنایی یا مدلول التزامی و مقصود هم در اینجا نظر به نساء اجنبیات است بر اساس انصراف وقتی در یک جو شرعی با مجموعه آنچه از شرع دانسته شده است که پیغمبر فرمود النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مسمومٌ ذهن بدون هیچ معطلی به نظر به اجنبی منصرف می‌شود. ال جنس است و مقام بیان حکم است ولی انصراف به نظر اجنبیات دارد و در دایره نظر به اجنبیات مطلق است این احتمال فهم مشهور است و به نظر می‌آید استدلال مشهور به این درجایی مؤید این فهم است مشهور به اطلاق این استدلال کردند برای این‌که به وجه و کفین نمی‌شود نگاه کرد در جواهر و مرحوم شیخ در همان آدرسی که دیروز دادیم این را نقل کرده است. وقتی ادله حرمت نگاه به وجه و کفین اجنبیه را برمی‌شمارند یکی از ادله همین است. و این‌که می‌شود به وجه و کفین اجنبی نگاه کرد یا نه میگویند نمی‌شود که یکی از دلایلش همین «النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مسمومٌ» است این تلقی و احتمال دوم است که در ارتکاز فقها بوده است. یعنی فقیه مثل صاحب جواهر و امثال ایشان تلقی‌شان این بود است که «النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» مطلق است در محدوده انصراف به نگاه به اجنبیه. نگاه به اجنبیه که در آنجا آمده بود محاسن النساء در اینجا میگوید «النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» و به‌این‌ترتیب احتمال دوم شکل می‌گیرد.

وجه این احتمال این است که ال جنس است و اصل در ال و ادات تعریف حمل بر جنسیت است ولی انصرافی قائل هستیم. پس دو سه نکته در اینجا مهم است. در دوران امر بین ال جنسی یا ال عهدی اصل حمل بر ال جنسی است این کاربرد اصلی ال است و عهدی قرینه می‌خواهد و ظاهر ال جنسی و برای افاده جنس است. فاصله انصراف خارجی و انصراف لفظی درجه و شدت و قوتش است اینجا گفته می‌شود در اجواء شریعت النظر را همین‌جور گفت فهمیده نمی‌شود ولی وقتی با سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ بیاید سریع میگوید لفظ است نه اینکه خارج بیشتر است اتفاقاً در خارج که نگاه به غیر اجنبیات اغلب است و انصراف خارجی ناشی از غلبه وجود خارجی است اینجا نگاه به غیر اجنبیات اغلب است.

سؤال:...

جواب: انصراف نمی‌گوییم می­گوییم ظهور اطلاق است عهد مؤونه زائده دارد مثل این‌که میگوییم اگر امر مردد شد بین نفسی و غیری حمل نفسی می‌کنیم به خاطر اطلاقش چون غیری مؤونه زائده دارد اطلاق آن اقتضا می‌کند که بگوییم جنسی است.

سؤال: ...

جواب: این همان است که در بحث اول گفتیم به نحوی گفتیم استعمال این جملات برای افاده حکم زیاد است یعنی مولویت دارد نه بیان یک واقعیت. به نحوی منتهی به جواب آقای زنجانی بود.

در اینجا حاشیه‌ای داریم و این‌که ال اگر مردد شد بین جنس و عهد بر اساس مقدمات حکمت بعید نیست که جنس باشد این امر ساری و جاری است در معانی حروف که در باب اول مغنی ملاحظه کردید این معانی حروف و معانی ابواب هم در معانی حروف و اسماء خاص هم در اسمائی که به‌منزله حروف هستند هم در معانی افعال تعدد وجود دارد اما این معانی متعدد برای یک حرف یا برای اسم به‌منزله حرف یا برای افعال مجرد و ثلاثی و غیر ثلاثی به این صورت است که بعضی در عرض هم دیگرند اما در بسیاری از موارد حالت دوم است که در عرض هم نیستند و یک اطلاق یا انصراف یا وجه دیگر از این قبیل وجوه اقتضاء تعیین یکی از این‌ها را می‌کند و در مقام شک اصل آن است. ما گاهی عرض کردیم که کارهای اجتهادی از منظر فهم متون دینی بایستی در ادبیات کار جهادی شود که مهم‌ترین کار معانی حروف و افعال است که خیلی در مباحث فقهی و حتی تفسیر مؤثر است. متأسفانه به این شکل و در این دایره کارهای تکمیلی نشده است و جای کار دارد یکی نمونه همین مورد که امروز عرض کردیم.

این هم احتمال دوم است که اگر به جواهر و نکاح شیخ و کتب متقدمین ملاحظه کنید می‌بیند که در حرمت نظر به وجه و کفین به این روایت تمسک شده است که پایه آن همین احتمال است که «النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» یک انصراف و اطلاق دارد انصرافش در این است که نگاه مقصود نگاه به زن اجنبیه است ولی بعدازاین انصراف اطلاقی وجود دارد در دایره منصرف علیه نگاه به اجنبیه به هیچ نحوی جایز نیست حتی به وجه و کفین و این روایت را در طایفه‌ای که مانع از نگاه به وجه و کفین است قرار داده‌اند. مبنای این همین احتمال است که شاید بتوان به مشهور و مرحوم صاحب جواهر نسبت داد.

سؤال: این با ارتکازات ما سازگار نیست اگر مطلق نگاه به اجنبیه باشد نگاه باالامتیاز ما هم که مشکلی ندارد؟

جواب: اختیار از قیود عامه یا خاصه همه خطابات است این هم مثل بقیه است.

سؤال: نگاه با التذاذ به هم‌جنس هم حساب می‌شود؟

جواب: این هم دلیل داریم ممکن است بگوییم این را هم می‌گیرد ولی مشهور بیشتر ناظر به این است.

سؤال: این روایت نظر را میگوید من یاد روایاتی میفتم که امور دیگری را بیان می‌کند مثل زبان ولی از آن‌ها اطلاق نگرفتیم این روایت مثل آن‌ها نیست؟

جواب: اگر روایت درباره عین و عضوی صحبت کند سیاقش آنهاست ولی این روایت راجع به فعل است و راجع به عضوی از اعضای بدن نیست و راجع به حکمی صحبت می‌کند.

سؤال: انصراف هم ارتکازات متشرعه است؟

جواب: بله ارتکازات متشرعه و اجوائی که در فضای شرع به وجود می‌آید و بسیاری از مفاهیم در اجواء شرعی و باملاحظه ارتکازات متشرعه معنایی دارد که ممکن است کسی ذهنش به آن نرسد مناسبات حکم و موضوع شرع است و اجواء شرعی. دیروز هم اشاره کردیم که دو قرینه است یکی قرینه داخلی جمله که مناسبات حکم و موضوع است ویکی هم ارتکازات متشرعه و اجوائی که حدیث را در برگرفته است این‌ها که باهم جمع می‌شود این ارتکاز را تشکیل می‌دهد.

## احتمال سوم

ظاهر کلام شیخ است در کتاب نکاح جلد 20 صفحه 50 . احتمال سوم این است که ال جنس است و بیا ن حکم است و حکمت محض نیست ولی مقصود ازنظر نگاه شهوانی و همراه با التذاذ است وقتی جواب از احتمال قبلی را به مشهور بدهد میگوید مقصود مطلق نظر به اجنبیه نیست بلکه مقصود نظر با التذاذ است در احتمال دوم که بر اساس آن مشهور برای حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه به آن استدلال کرده بودند مرحوم شیخ این را قبول ندارد و میگوید ساخت و بافت برای منع نظر با التذاذ و شهوی است و حضرت آقای زنجانی می‌فرماید مرحوم شیخ این جمله را گفته است ولی استدلالی بران ندارد و درست هم هست ولی اگر مجموع روایات باب 104 را ببینید می‌توان ادعا کرد که مجموع روایات و ارتکاز پنهان در اذهان متشرعه این را تائید می‌کند. برای این‌که فلسفه این‌ها در همه‌جا این است که انسان به التذاذ نیفتد این نگاه شهوانی خطرناک است و در ادامه هم میگوید کسی که آن را ترک کند خدا به او حلاوت خاص می‌دهد می‌گوید «أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» نگاه غیر شهوانی به این صورت نیست این شدت و حدتی که در این جمله است که «النَّظَرَ فَإِنَّهُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ» مسموم و در بعضی روایات «أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» است و فرازهایی از این قبیل و روایاتی که پیرامون آن می‌توان جمع کرد تقویت می‌کند که این روایت ناظر بر نگاه شهوانی و با التذاذ است «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»[[5]](#footnote-5) و روایات دیگری هم قریب به این مضمون است از جمله روایتی که در ادامه دارد کسی که این نگاه را خداوند به او ایمانی می‌دهد که حلاوت آن را درک می‌کند این‌ها یعنی همه نظره را منصرف می‌کند عن التذاذٍ.

سؤال: استدلالش هم همراهش است چون به سیاق اشاره می‌کند.

جواب: بله آقای زنجانی هم می‌فرماید ایشان چیزی نگفته ولی من میگویم ناگفته است چون معلوم است و خود این سیاق و ارتکازات ممکن است مورد استفاده قرار بگیرد نه برای نگاه به اجنبیه بلکه نگاهی که در آن شهوترانی و لذت‌جویی باشد این است که خطرناک است اگر کسی آن را ترک کند آن مقامات را پیدا می‌کند.

سؤال: با این بیان اگر پیش برویم نگاه مع الریبه را هم می‌تواند شامل شود؟

جواب: این هم احتمال چهارم است.

1. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج93، ص275.](http://lib.eshia.ir/71860/93/275/سهام) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص270.](http://lib.eshia.ir/11015/14/270/محاسن) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص268.](http://lib.eshia.ir/11015/14/268/النظرة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج7، ص435.](http://lib.eshia.ir/10083/7/435/الثياب) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/حسرة) [↑](#footnote-ref-5)